Capacity of Preferential Jurisprudence Rulings in the Face of Poverty

Mahdi Firouzi[1]
Faculty member of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
m.firouzi@isca.ac.ir.

Abstract

In coping with the problem of poverty and its solutions, divine religions and human schools have each provided ways for humankind. In the face of this phenomenon, Islam has also identified mechanisms. A glimpse at the jurisprudential rulings indicates that two sets of laws and regulations have been put in place to limit and eliminate poverty: One category is mandatory and obligatory (such as khums and zakat) and the second is the preferential and charitable (Mustahab) one and includes institutions such as donation, charity, waqf (endowment), and loan. The purpose of many principles of jurisprudence is the purpose of its mandatory rulings. Therefore, considering preferential rulings along with the mandatory ones can lead to the simultaneous realization of Shari'ah's goal of making these rulings. Thus, it seems that using the enormous capacity of jurisprudential preferential rulings related to poverty and enforcing them, along with other mandatory and obligatory rulings, can lead to poverty elimination. Analyzing and examining this issue is the subject of this paper and accordingly - after examining the concept of poverty and the criteria for its diagnosis - the issue of donation and charity is dealt with and the final part of the paper is devoted to the study of waqf and loan.

Keywords

Jurisprudence, poverty, preferential rulings, donation, charity, endowment, loan.

1. The paper is extracted from a research project on "right of development in the international system of human rights and Islamic teachings" that the author has conducted it in the Research Center for Jurisprudence and Law at Islamic Sciences and Culture Academy.

فقه
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۹۹)، پاییز ۱۳۹۸
Feqh
A Quarterly Scientific-Research Journal
Vol. 26, No. 3, Autumn, 2019
(صفحات ۱۲۷-۱۵۰)
Doi: ۱۰/۲۲۰۸۱jf.2019۶۸۴۴۶

ظرفیت‌های احکام ترجیحیِ فقه در مواجهه با مشکل فقر

مهدی فیروزی*

چکیده

در چگونگی مواجهه با مشکل فقر و برون‌رفت از آن، ادیان الهی و مکاتب بشری هرکدام راه‌هایی فراروی بشر نهاده‌اند. اسلام نیز در مواجهه با این پدیده، سازوکارهایی را به‌رسمیت شناخته است. نگاهی به احکام فقهی بیانگر آن است که دو دسته احکام و مقررات برای محدودکردن و ازبین‌بردن فقر وضع شده است: یک دسته احکام واجب و الزامی‌اند (مانند خمس و زکات) و دسته دوم که موضوع این مقاله است، احکام ترجیحی و استحبابی هستند و شامل نهادهایی همچون انفاق، صدقه، وقف و قرض‌الحسنه می‌شوند. هدف بسیاری از قواعد ترجیحی فقه در زمرهٔ اهداف احکام الزامیِ آن است؛ پس توجه به احکام ترجیحی در کنار احکام الزامی می‌تواند تحقّق هم‌زمان هدف شارع از تشریع این احکام را به‌دنبال داشته باشد. ازاین‌رو، به‌نظر می‌رسد استفاده از ظرفیت عظیم احکام ترجیحی فقهیِ مرتبط با فقر و به‌فعلیت‌رساندن آنها، در کنار دیگر احکام واجب و الزامی، می‌تواند به ریشه‌کنی فقر بینجامد. تحلیل و بررسی این مسئله، موضوع این مقاله است و بر این اساس ـ پس از بررسی مفهوم فقر و معیار تشخیص آن ـ به موضوع انفاق و صدقه پرداخته شده و بخش پایانی مقاله نیز به بررسی وقف و قرض‌الحسنه اختصاص یافته است.[۱]

کلیدواژه‌ها

فقه، فقر، احکام ترجیحی، انفاق، صدقه، وقف، قرض‌الحسنه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.firouzi@isca.ac.ir

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی‌ای با عنوان «حق بر توسعه در نظام بین‌الملل حقوق بشر و آموزه‌های اسلامی» است که نویسنده در پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به انجام رسانده است.

مقدمه

اگر نگوییم دردآورترین، بی‌تردید یکی از دردآورترین و تلخ‌ترین مصائب و سختی‌های بشر را باید فقر و نداری دانست.[1] فقر نه‌تنها زندگی دنیا را بر انسان سخت می‌کند، بلکه دین انسان را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم ﷺ در این باره آمده است: «نزدیک است که فقر به کفر بینجامد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ص۳۰۷). امام علی ؑ نیز خطاب به فرزند گرامیشان می‌فرمایند: «فرزندم، من از فقر و تهی‌دستی بر تو هراسناکم. پس، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دینِ انسان را ناقص و عقل را سرگردان [می‌کند] و عامل دشمنی است» (سید رضی، ۱۳۸۶: ص۴۱۹، حکمت ۳۱۹).

علاوه بر این، فقر و نداری را می‌توان منشأ بسیاری از گناهان و مفاسد اخلاقی دانست. برخی از علل و عوامل مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی همچون اختلافات خانوادگی، طلاق، اعتیاد، سرقت، فساد اخلاقی و کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی را باید در فقر و تنگ‌دستی جست‌وجو کرد.

یکی از مهم‌ترین راه‌های چاره و علاج مشکل فقر، مراجعه به آموزه‌های اسلامی و فقهی است و فقه در این عرصه ظرفیت‌های فراوانی دارد. افزون بر احکام الزامی (همچون خمس و زکات) که از ابزارهای اصلی فقه برای ریشه‌کنی و رفع فقر از جامعه‌اند، بخش دیگری از ظرفیت فقه به احکام ترجیحی آن مربوط است. احکام ترجیحی اموری همچون انفاق، صدقه، وقف و قرض‌الحسنه را دربر می‌گیرد. اگر این ظرفیت عظیم فقه به‌درستی تبیین و شکوفا شود و به فعلیت برسد، می‌تواند به فقرزدایی و ریشه‌کنی فقر از جامعه بینجامد.

---

۱. عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ الْقَطَّانِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ ؑ یَقُولُ: «قَالَ لُقْمَانُ ؑ:... ذُقْتُ الْمَرَارَاتِ کُلَّهَا فَمَا ذُقْتُ شَیْئاً أَمَرَّ مِنَ الْفَقْرِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۳: ص۴۲۱، ح۱۶). از پیامبر اکرم ﷺ نیز چنین نقل شده است: «أَوْحَی اللهُ تَعَالَی إِلَی إِبْرَاهِیمَ ؑ، فَقَالَ: یَا إِبْرَاهِیمُ خَلَقْتُکَ وَ ابْتَلَیْتُکَ بِنَارِ نُمْرُودَ .فَلَوِ ابْتَلَیْتُکَ بِالْفَقْرِ وَ رَفَعْتُ عَنْکَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ؟ قَالَ إِبْرَاهِیمُ: یَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ إِلَیَّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ، قَالَ اللهُ: فَبِعِزَّتِی وَ جَلَالِی مَا خَلَقْتُ فِی السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَشَدَّ مِنَ الْفَقْرِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۶۹: ص۴۷، ح۵۸).

به‌نظر می‌رسد آن چه می‌تواند این هدف را محقّق سازد، توجه هم‌زمان به احکام الزامی و ترجیحی مربوط به فقر است؛ زیرا خداوند متعال بر اساس برخی مصالح واقعی، اموری را واجب و اموری را مستحب گردانیده است. مستحباتی که استحبابشان با ادلهٔ معتبر ثابت شده باشد نیز ـ همچون واجبات ـ مطلوب خداوند هستند و جعل و اعتبار شارع را به‌همراه دارند. البته با این تفاوت که مطلوبیت در مستحبات به‌خاطر مصالحی ضعیف‌تر از واجبات است؛ هرچند هردو مشمول ثواب و اَجر اخروی ویژه خواهند بود. بر همین اساس، در بسیاری موارد، احکام الزامی و ترجیحی شریعت در کنار هم بیان شده‌اند. برای مثال، خداوند در آیهٔ ۹۰ سورهٔ نحل، عدل و احسان را در یک ردیف قرار داده و با یک واژه به هردو امر فرموده است؛[1] درحالی‌که از این آیه، وجوب عدالت و استحبابِ اِحسان برداشت می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۰: ص۲۵۸). این مسئله بیانگر آن است که هر دو دسته احکامْ یک هدف و غایت را دنبال می‌کنند.

در بعضی از احادیث ـ که ناظر به فلسفهٔ برخی از مستحبات‌اند ـ نیز به این مسئله اشاره شده است. در حدیثی از امام رضا علیه‌السلام آمده است:

> همانا خداوند تبارک وتعالی نمازهای واجب را با نمازهای مستحبی کامل کرد و روزهٔ رمضان را با روزه‌های مستحبی و حج را با عمره و زکات را با صدقه و وضو را با غسل جمعه کامل کرد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۸: ص۱۲۹).

این مقاله، با هدف بررسی ظرفیت احکام ترجیحی فقه در فقرزدایی، در سه بخش ارائه می‌شود: ابتدا مفهوم فقر و معیار تشخیص آن واکاوی می‌شود. در ادامه، به موضوع انفاق و صدقه پرداخته شده و در نهایت نیز وقف و قرض‌الحسنه بررسی خواهد شد.

۱. فقر و معیار تشخیص آن

۱.۱. حد کفایت معیار تشخیص فقر

فقر در لغت به شکاف و فاصله‌ای گفته می‌شود که در چیزی پدید آید (ابن‌فارس، ۱۴۲۰ق،

---

۱. «إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰).

ج۲۴: ص۳۲۷) و به کسی که ستون فقراتش شکسته باشد، فقیر می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص۶۴۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۰ق، ج۲۴: ص۳۲۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج۲: ص۷۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق، ج۱: ص۶۳۷) و به این دلیل کسی که دچار فقر شده است را «فقیر» نامیده‌اند که گویی به سبب نداری و مسکنت، ستون فقراتش شکسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص۶۴۲؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۰ق، ج۲۴: ص۳۲۷).

برخی دیگر فقر را ضد غنا و به معنای نیاز و احتیاج دانسته‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ق، ج۱: ص۶۳۷)؛ ضمن این‌که غنا نیز به معنای کفایت و بی‌نیازی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص۶۱۵-۶۱۶).

آنچه مهم است، تعیین ملاک و معیاری برای تشخیص فقر از غناست. بررسی دیدگاه‌های مشهور فقهای امامیه بیانگر آن است که آنان در تشخیص فقیر از غَنی دو دیدگاه ارائه کرده‌اند: برخی بر این اعتقادند که فقیر کسی است که از عهده مخارج سالیانه خود و خانواده‌اش برنیاید (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ص۳۰۶؛ محقّق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج۳: ص۳۰؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۱۵: صص ۲۹۶ و ۳۰۴). برخی فقها نیز فقیر را کسی می‌دانند که هزینه زندگی خود را ندارد (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ص۲۴۱ و نیز نک: علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج۵: ص۲۳۹). مستند این دو دیدگاه، روایات متعددی‌اند که در باب‌های ۸، ۹، ۱۴، ۲۴، ۴۱ و ۴۲ از ابواب مستحقین زکات درکتاب وسایل‌الشیعه ذکر شده‌اند (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۹: صص۲۳۱ و۲۶۱). در مقام جمع این دو دیدگاه می‌توان گفت فقیر کسی است که هزینه زندگی سالیانه‌اش را ندارد و به عبارت دیگر، از عهده هزینه‌های سالیانه و تأمین نیازهای اساسی زندگی متعارف خود و خانواده‌اش برنمی‌آید. در مقابلِ فقیر، غَنی است که با تکیه بر دارایی و درآمد سالیانه‌اش می‌تواند زندگی خود و افراد تحت تکفّل خود را تأمین نماید. بنابراین، می‌توان وجه ممیز فقیر از غنی را از منظر فقهی «حد کفایت» دانست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۱: ص۲۵۶؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۱۵: ص۳۰۵؛ صدر، ۱۳۸۹ق: صص۶۲۶ به بعد)؛ بدین‌معنا که اگر مخارج کسی کمتر از حد کفایت او باشد، دچار فقر است و فقیر به حساب می‌آید و در غیر این صورت، غنی شمرده می‌شود.

نکتهٔ دیگر این که فقر نیز بر دو نوع است: فقر مطلق و فقر نسبی. فقر مطلق مربوط به کمبود یا فقدان نیازهای اساسی زندگی است که قوام و دوام زندگی بدون آن ممکن نیست یا با دشواری و سختی فراوان همراه است، اما فقر نسبی به کمبود یا فقدان سطح میانگین امکانات رفاهی افراد جامعه مربوط است (نک: صدر، ۱۳۸۹ق: ص۶۳۱-۶۳۲). آن چه در مباحث مربوط به زکات در فقه مطرح است، هم مربوط به رفع فقر مطلق است و هم رفع و ریشه‌کنی فقر نسبی؛ زیرا لزوم و ضرورت رفعِ فقر مطلقْ امری قطعی و مسلّم است. افزون بر این، روایاتی که بر پرداخت زکات به فقیر تا حد بی‌نیاز/ غنی‌شدن، تصریح دارند نیز بر لزوم و جوب رفع فقر نسبی دلالت دارند (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۹: ص۲۵۸، ح ۱۱۹۷۰؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ص۲۵۹، ح۱۱۹۷۳). بر همین اساس، در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که «باید به فقیر آن مقدار داده شود که بخورد و بیاشامد و بپوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۹: ص۲۸۹، ح۱۲۰۴۳). مراد از رفع فقر در این روایت، فقر نسبی است.

۱.۲. حد کفایت و ویژگی‌های آن

معیار کفایت، از منظر فقهی، حدی از مخارج است که همهٔ نیازهای اساسی را دربرگیرد و نیازهای دیگر را نیز تا جایی شامل شود که زندگی فرد را به سطح عموم مردم برساند. بنابراین، مفهوم «حد کفایت» مفهومی وسیع و قابل انعطاف است؛ بدین معنا که هر اندازه سطح معیشت عمومی بیشتر شود، معنای کفایت نیز گسترش می‌یابد. بر همین اساس، می‌توان فقیر را کسی دانست که سطح زندگی او از سطح زندگی عمومی جامعه پایین‌تر باشد (نک: صدر، ۱۳۸۹ق: ص۶۳۱). بنابراین، نمی‌توان کفایت را امر مطلق و ثابتی دانست و حد خاصی برای آن در نظر گرفت؛ زیرا ضمن این‌که مردم کفایت‌های متفاوتی دارند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص۲۴۳-۲۴۴)، حدِّ کفایت بسته به وضعیت افراد و جامعه تعیین می‌شود؛ بدین معنا که هرچه وضع معیشت و میانگین رفاه جامعه بالاتر رود، حد کفایت نیز بر همان اساس، تغییر خواهد کرد.

افزون بر این، تأمین نیازهای افراد تا حد کفایت، باید همراه با رعایت «شأن و منزلت» آنان نیز باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج۲: ص۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج۱: ص۴۱۰). ازاین‌رو، اگر فردی حرفه یا صناعتی می‌داند، اما مشغول شدن به این حرفه و صناعت، مناسب شأن او نیست، مجبور به انجام این کار نخواهد بود و می‌توان از محل زکات، زندگی او را تأمین کرد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۹: ص۲۶۷). بر همین اساس، در روایات، مواردی ازقبیلِ داشتنِ خانه، خدمتکار، مرکَب و یا اقدام به ازدواج، صدقه دادن و حتی حج‌گزاردن ـ در زمان صدور این روایات ـ مانع از دریافت زکات نبوده است و اگر کسی با این اوصاف از ادارهٔ زندگی خود ناتوان بوده، باز هم از زمرهٔ فقیران به‌حساب می‌آمد و حق داشت که از زکات برخوردار شود و در نتیجه، مجبور نبود ـ برای تأمین هزینه‌های جاری زندگی خانواده اش ـ خانه، خدمتکار و مرکَب‌اش را بفروشد (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۹: ص۲۳۶، ح۱۱۹۱۸). از همین‌رو، شخصی که سرمایه‌ای همچون منزل و مانند آن دارد، اما برای تأمین همه یا بخشی از هزینهٔ زندگی سالیانه‌اش درمانده و محتاج باشد، فقیرِ مستحق دریافت زکات است و فقها نیز بر همین اساس فتوا داده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج۹: ص۲۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج۲: ص۳۰۷).

از مجموع آن چه گفته شد، مشخص می‌شود که معیار فقهی در شناخت فقر و غنا، حد کفایت است و با در نظرگرفتن سطح معیشتی مساوی یا نزدیک به سطح متوسط جامعه، این معیار برای افراد با رعایت شأن آنان به‌دست می‌آید.

۲. انفاق و صدقه

یکی از راهکارهای اسلام برای رفع و ریشه‌کن ساختن فقر از جامعه، انفاق و صدقه است. به جهت نقش انفاق و صدقه در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی افراد، اسلام اهمیت فراوانی برای آن قائل شده است. در این قسمت، جایگاه انفاق و صدقه در فقرزدایی از جامعه بررسی می‌شود.

۲.۱. انفاق

اِنفاق به معنای خرج مال در راه خدا ـ اعم از واجب و مستحب ـ است (نک: قرشی، ۱۳۷۷، ج۷: ص۹۸). مصداق بارزِ انفاقْ کمک به نیازمندان و رفع فقر از جامعه است. در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام بر این مصداق تأکید شده است. بر این اساس، افرادی که تمکّن مالی دارند، با انفاق در راه خدا، به رفع نیاز محرومان و مستمندان جامعه همت می‌گمارند. امیر مؤمنان علیه‌السلام با اشاره به این‌که خداوند حق نیازمندان را در اموال ثروتمندان قرار داده است، می‌فرمایند: «خداوند سبحان روزیِ نیازمندان را در مال‌های توانگران واجب داشته [است]؛ پس نیازمندی گرسنه نماند، جز آن که توانگری از حق او، خود را به نوایی برساند» (سید رضی، ۱۳۸۶: ص۴۲۰، حکمت ۳۲۸).

تأملی در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام بیانگر این مطلب است که افزون بر خمس و زکات که پرداخت آنها بر همه متشرعین واجب است و از حقوق مستمندان و فقرا به حساب می‌آیند، حق‌های دیگری نیز در اموال توانگران برای مستمندان وجود دارد. قرآن کریم در آیهٔ ۱۹ سورهٔ ذاریات و در توصیف پرهیزکاران بیان می‌کند: «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] است».[۱] همین مضمون در آیات ۲۴ و ۲۵ سورهٔ معارج نیز در توصیف نمازگزاران آمده است: «و همانان که در اموالشان حقی معلوم برای سائل و محروم است».[۲]

از دیرباز، در بین مفسّران و فقها، بحث‌های فراوانی دربارهٔ مراد و مدلول «حق معلوم» مطرح بوده و دو دیدگاه کلی در این باره وجود دارد: بر مبنای دیدگاه نخست، «حق معلوم» مصداقی از حقوق مالی واجب یا همان زکات مصطلحِ فقهی است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج۲۶: ص۱۲۴ و ج۲۹: ص۵۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۸: ص۱۷۰ و ج۳۰: ص۶۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۷، ص۳۸ و ج۱۸: ص۲۹۱)؛ در مقابل، دیدگاه مشهور مفسّران و فقها قرار دارد: براساس این دیدگاه، منظور از «حق معلوم» در این آیات، حقوق مالی واجب مانند خمس و زکات نیست،

۱. «وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹).
۲. «وَالَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵).

بلکه منظور حق‌هایی است که خود افراد در اموالشان قرار می‌دهند و خویشتن را موظف به پرداخت آن می‌دانند (نک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج۱: ص۲۲۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۲: ص۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج۱۰: صص۲۷۳ و۲۷۹؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۱۵: ص۱۰۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج۲۲: ص۳۲۳).

در بررسی و تحلیل این دو دیدگاه باید گفت: بررسی ادله بیانگر آن است که «حق معلوم» چیزی غیر از زکات است. دلیل و گواه این امر، روایاتی‌اند که در تفسیر این آیات وارد شده‌اند؛ از جمله در حدیثی موثق از امام صادق علیه‌السلام، «حق معلوم» چیزی غیر از زکاتِ واجب بیان شده است که هرکس وظیفهٔ خود می‌داند که به اندازهٔ توان و وسعت مالی‌اش آن را بپردازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۳: ص۴۹۸، ح۸).

بنابراین، می‌توان از تعابیری که در آیات قرآن کریم و روایات به‌کار رفته است، استفاده کرد که فقرا و مستمندان افزون‌براین‌که در خمس و زکات حق واجبی دارند، حق دیگری نیز برای آنان با عنوان «حق معلوم» به رسمیت شناخته شده است که بر اساس آن، افراد با توان مالی بالا و برخوردار، مقداری از اموال خود را به‌صورت مرتب (روزانه، هفتگی یا ماهانه) جهت دست‌گیری از فقیران می‌پردازند. البته، در باب وجوب یا استحباب آن در بین فقها اختلاف‌نظر وجود دارد و آن‌گونه که از ظاهر یا نص کلام برخی از فقها و اندیشمندان امامیه استفاده می‌شود، بر وجوب کمک‌های مالی از این دست، فتوا داده‌اند و یا دست‌کم به وجوب احتیاط، قائل شده‌اند (نک: شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق: ص۱۷۹؛ محقّق سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج۲: ص۴۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۴: ص۳۷). شایان ذکر است که مرحوم کلینی نیز روایات مربوط به «حق معلوم» را در باب «فرض الزکاة و ما یجب فی المال من الحقوق» آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۳: ص۴۹۸-۵۰۰، ح۸-۱۳).

در مقابل و به تصریح مشهور فقهای امامیه، از این نصوص نمی‌توان وجوب را استفاده کرد، بلکه باید آنها را بر استحباب حمل کرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ص۵۴؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۱۵: ص۱۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج۱۲: ص۱۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج۱۱: ص۸-۱۲).

در مقام ارزیابی این دو دیدگاه، به نظر می‌رسد با این که آیات و روایات مربوط به «حق معلوم» به این مطلب اشاره دارند که غیر از خمس و زکات، حقوق مالی دیگری

هم در اموال اغنیا قرار داده شده است، اما نمی‌توان آن‌ها را بر وجوب حمل کرد؛ زیرا مقدار و میزان حق معلوم در این نصوص، تعیین نشده است و هرکس مختار و مخیّر شده تا آن را متناسب با قدرت مالی‌اش تعیین کند و این اختیار با استحباب سازگاری بیشتری دارد. افزون‌براین، اگر حق مالیِ واجبِ دیگری غیر از خمس و زکات وجود داشت، این مطلب باید در سیرهٔ متشرّعه و در فقه اسلامی ـ به‌صورت قطعی و مسلّم ـ بیان می‌شد؛ در حالی‌که عکس آن را می‌توان ادعا کرد و می‌توان گفت که غیر از خمس و زکات، واجب مالی دیگری وجود ندارد. بنا براین، این آیات و روایات را باید حمل بر استحباب کرد.

در عین حال، تأمل در روایات مربوط به «حق معلوم» و برخی تعابیر به‌کار رفته در آن بیانگر این مطلب است که دلالت‌های برخی از این روایات بسیار قوی است؛ پس اگر بر وجوب هم حمل نشوند، باید بر استحباب مؤکّد حمل شوند و یا به نوعی از وجوبِ فی‌الجمله قائل شد (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴ق: ص۱۰).

با این‌همه، به‌نظر می‌رسد انفاق و اِعانه به فقیرانی که در فقر مطلق هستند و بقا و دوام حیاتشان در معرض خطر است و زکات یا بودجه‌های عمومی نیز نیازهای آنان را برآورده نمی‌کند ـ از باب حفظ نفس ـ بر افراد متمکن واجب خواهد بود؛ هرچند که آنان وجوه شرعی خود را پرداخته باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج۱۱: ص۶۶۵-۶۶۶). بر همین اساس، برخی فقها با استناد به دو روایت (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۶: ص۳۸۵، ح۲۱۸۳۰؛ و ص۳۸۷، ح۲۱۸۳۶) به این مسئله تصریح کرده‌اند (صدر، ۱۳۸۹ق: ص۶۱۷).

۲.۲. صدقه

یکی از احکام ترجیحی فقه که می‌تواند نقش مهمی در فقرزدایی داشته باشد، صدقه است. صدقه مالی است که انسان با قصد قربت، از دارایی خود خارج می‌کند و به نیازمندان و مستمندان می‌دهد. صدقه دو نوع است: صدقه واجب (مانند زکات مال و زکات فطره) و صدقه مستحب (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص۴۸۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج۴: ص۱۱۶). البته، امروزه صدقه در اصطلاح متشرعه، مفهوم خاصی پیدا کرده است و تنها بر

کمک‌های مالیِ مستحبی اطلاق می‌شود؛ همان‌گونه که زکات نیز عمدتاً به زکات واجب اطلاق می‌شود.

فلسفه و حکمت اصلی پرداخت صدقه، آن‌گونه که از آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود، ریشه‌کنی فقر و رفع محرومیت از سطح جامعه است. تأملی در ادلهٔ مربوط به پرداخت صدقات ـ چه واجب و چه مستحب ـ بیانگر آن است که هردو مطلوب شارع‌اند، اما خداوند متعال ـ بر اساس مصالحی ـ بخشی را واجب و بخش دیگر را مستحب کرده است. با این حال، صدقهٔ مستحب نیز همان هدف و غایتی را تأمین می‌کند که صدقهٔ واجب برآورده می‌کند. بر همین اساس، صدقه در روایات، کامل‌کنندهٔ زکات معرفی شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۷۸: ص۱۲۹) و از همین‌رو، توجه ویژه و اهمیت‌دادن به صدقهٔ مستحب، در کنار صدقهٔ واجب یا زکات می‌تواند در تحقّق هدف اصلی شارع که همان فقرزدایی است، نقش مهمی ایفا کند.

با توجه به آثار و برکات فراوانی که صدقه مستحبی می‌تواند داشته باشد (نک: امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ص۸۵)، افزون‌بر افراد، حکومت اسلامی هم می‌تواند در این عرصه به ایفای نقش بپردازد. استناد برخی از فقها به روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۸: ص۳۳۷، ح۲۳۷۹۸ و ج۹: ص۵۲۴، ح۱۲۶۲۸ و ج۱۸: ص۳۳۵، ح۲۳۷۹۵) نشان می‌دهد که حاکم جامعهٔ اسلامی مکلّف به تأمین کامل زندگی همهٔ مردم است (صدر، ۱۳۸۹ ق، ص۶۱۸-۶۲۳) و مسئولیت برنامه‌ریزی برای رفاهِ متناسب با وضع عامه را بر عهده دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۲۱: ص۵۸). ازاین‌رو، یکی از عرصه‌هایی که می‌تواند به انجام این مسئولیت و وظیفه عامّ حکومت اسلامی کمک کند، اقدام حکومت اسلامی در راستای فرهنگ‌سازی برای ترویج و توسعهٔ پرداخت صدقات و نیز سامان‌دهی و جهت‌دهی آن در رفع اساسیِ فقر و محرومیت از جامعه است.

البته، گاهی مسئولیت حکومت اسلامی در حوزهٔ صدقات، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ ممکن است در زمان‌هایی خمس و زکات یا مالیات‌های دولتیِ در اختیار حکومت، کفایت افراد نیازمند جامعه را نکند و برخی در تأمین معیشت خود دچار مشکل شوند و به فعلیت رساندن صدقات مستحبی می‌تواند این خلأ را جبران کند. ابتکار امام خمینی رحمه‌الله

در تأسیس «کمیته امداد» در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. کمیته امداد در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ با هدف رسیدگی به وضعیت فقرا و محرومین و سامان‌دهی امور نیازمندان کشور تأسیس شد. بنا به گفتهٔ رئیس کمیته امداد امام خمینی﵀، کمک‌های مردم به این نهاد ـ تنها در سال ۱۳۹۶ ـ دوهزار میلیارد تومان بوده است (فتاح، ۱۳۹۶). بی‌شک، این میزان کمک، افزون‌بر صدقات و انفاق‌های فراوانی است که مردم به‌طور مستقیم به نیازمندان می‌بخشند و نشان می‌دهد که به فعلیت‌رساندن و استفادهٔ بهینه از این ظرفیت عظیم فقهی در راستای فقرزدایی، تا چه میزان تأثیرگذار و ضروری است.

۲.۳. تفاوت انفاق و صدقه

به نظر می‌رسد فرق و تفاوتی اساسی‌ای بین انفاق و صدقه نیست و هردو در شمار عبادات به حساب می‌آیند و به معنای دادن مال یا چیزی در راه خدا هستند. برخی از اقسام آنها نیز واجب و برخی هم مستحب‌اند (قرشی، ۱۳۷۷، ج۷: ص۹۷-۹۸ و ج۴: ص۱۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، صص۴۸۰ و ۸۱۹). با وجود این، معمولاً و در عرف، به کمک‌هایی که انسان به برخی نزدیکان خود می‌کند، «صدقه» گفته نمی‌شود، بلکه از آن به انفاق و اِحسان تعبیر می‌شود و در مقابل، کمک به فقرا و نیازمندانی که از نزدیکان نیستند، «صدقه» نامیده می‌شود. البته، باید توجه داشت که صدقه در اصطلاح متشرعه، مفهوم خاصی پیدا کرده است و تنها بر کمک‌های مالی مستحبی‌ای اطلاق می‌شود که شخص، علاوه بر تکلیف واجب خود، به فقرا می‌دهد. این برداشتْ، نقطهٔ مقابل زکات واجب مالی است.

از سوی دیگر، انفاق مفهوم وسیع‌تری دارد؛ زیرا کمک‌هایی که انسان برای مسائل دینی و ترویج فرهنگ اسلامی می‌کند، انفاق فی سبیل الله است، اما عنوان صدقه بر آنها اطلاق نمی‌شود.

۳. وقف و قرض‌الحسنه

از جمله راهکارهای پیش‌بینی‌شده در فقه برای زدودن فقر، به‌رسمیت شناختن دو نهاد وقف و قرض‌الحسنه است. این دو نهاد از سنت‌های مهم اسلامی و در شمار عبادات‌اند.

دربارهٔ این دو تشویق و ترغیب زیادی صورت پذیرفته و ثواب و پاداش فراوانی برایشان در نظر گرفته شده است. در ادامه، به تبیین و توضیح این دو آموزهٔ اسلامی می‌پردازیم.

۳.۱. وقف

یکی از احکام فقهی که آثار و برکات فراوانی ـ به‌ویژه در زدودن فقر از چهرهٔ جامعه ـ دارد، سنّت حسنهٔ «وقف» است. فقها در تعریف وقف گفته‌اند: «وقف عبارت است از حبسِ عین مال و تسبیل منافع آن» (نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج۳: ص۲۸۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج۳: ص۱۵۲؛ محقّق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج۹: ص۵۸، امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ص۶۱) و البته، برخی از فقها نیز به جای واژهٔ «تسبیل»، از واژهٔ «اطلاق» استفاده کرده‌اند (محقق حلّی، ۱۴۰۸ق، ج۲: ص۱۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص۹۹؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۲۸: ص۳). به‌نظر می‌رسد که اختلاف دیدگاه فقها در استفاده از واژهٔ «اطلاق» به جای «تسبیل»، اظهریت «اطلاق» نسبت به «تسبیل» در بیان اباحهٔ عین موقوفه برای موقوف علیهم باشد؛ به شکلی که بتوانند هر نوع تصرفی در آن انجام دهند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج۱۰: ص۹۱).

بنابراین، ازنظر فقهی و حقوقی، وقف عقدی است که ثمرهٔ آن حبس (حفظ) اصل مال و اختصاص منفعت آن (برای موقوف علیهم) است. در این بیان، منظور از حبس مال، ممنوعیت هرگونه نقل و انتقال مال وقفی است و مراد از تسبیل، آن است که منفعت مال موقوفه در انحصار کسانی است که وقف به نفع آنان انجام گرفته است (همان).

وقف، کامل‌ترین مصداق صدقه و به‌عبارتی صدقهٔ جاریه و جاودانه است؛ زیرا اصل آن ثابت و فرع آن با دوام اصل مزبور، همیشه جاری و ساری خواهد بود. در حدیث مشهوری از رسول خدا ﷺ آمده است: «هرگاه فرزند آدم بمیرد، عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز: فرزند صالحی که برای او دعا کند و صدقهٔ جاریه و علمی که از آن سود برده شود» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج۱: ص۹۷، ح۱۰). روایتی دیگر نزدیک به همین مضمون از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شده است:

بهترین چیزی که انسان از خود به یادگار می‌گذارد، سه چیز است: فرزندِ نیکوکاری که برای او استغفار کند؛ روش و سنّت خوبی که مردم از او پیروی کنند و صدقهٔ جاریه‌ای که پس از مرگش جریان داشته باشد (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۹: ص۱۷۵، ح۲۴۳۸۵).

بنابراین، وقف همچون صدقه‌ای جاریه، می‌تواند برکات فراوانی برای افراد جامعه به‌همراه آورد، بسیاری از معضلات اجتماعی را حل کند و در محو محرومیت‌ها و ریشه‌کنی فقر تأثیر زیادی داشته باشد. علاوه بر این، وقف می‌تواند در کاهش اختلاف طبقاتی و نزدیک‌شدن طبقات جامعه به یکدیگر در بهره‌مندی از مواهب خدادادی، گسترش عدالت اجتماعی و همگانی‌کردن رفاه، نقش مؤثر و ارزشمندی ایفا کند.

امروزه نیز وقف می‌تواند از مؤثرترین ابزارهای تأمین رفاه مردم و پوشش‌دهندهٔ کاستی‌ها و نواقص موجود باشد. به همین جهت نیز کارکرد وسیعی در جامعه دارد؛ به‌گونه‌ای‌که از دیرباز بسیاری از سازمان‌ها و نهادهایی که مسئول و موظف به حل معضلات و مشکلات جامعه و نیز توسعه، تحوّل و پیشرفت بوده‌اند، با وقف اداره می‌شده‌اند و می‌شوند. بسیاری از مساجد، مدارس، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، زیارتگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی، بیمارستان‌ها، مسافرخانه‌ها، قنات‌ها، آسایشگاه‌ها، مراکز خیریه و مانند آن یا موقوفه‌اند یا از محل موقوفات اداره می‌شوند. ازاین‌رو، وقف و توسعه و ترویج آن یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند به زدودنِ گردِ فقر از چهرهٔ جامعه کمک کند.

یکی از موارد وقف از جهت موقوف علیهم، وقف برای عناوین عام و کلی‌ای مانند فقیران، نیازمندان، یتیمان، سالخوردگان و مانند آن است و مورد دیگر، وقف برای افراد خاص است؛ مانند این‌که کسی مال خود را برای فرزندان خود یا دوستش یا فرد دیگری وقف نماید. وقف در این موارد می‌تواند سطح زندگی افراد فقیر را ارتقاء دهد.

نکتهٔ مهمی که در وقف وجود دارد آن است که هر چند اصل وقف‌کردن عملی مستحب است، اما عمل به مفاد وقف، لازم و واجب است. بنا براین، اگر بر اساس شرایط و احکام شرعی برای فقیران و نیازمندان وقفی صورت گرفت، امکان تغییر جهت

آن وجود ندارد و متولی موقوفه باید طبق آن چه واقف، به هنگام وقف اراده و درخواست کرده است، عمل کند و حق ندارد، عملی انجام دهد که با مقتضای وقف در تعارض باشد؛ برای مثال، متولّی نباید به‌جای آن‌که منافع موقوفه را برای فقیران و نیازمندان صرف نماید، آن را به مصرف دیگری برساند. درصورتی‌که این تخلف از مقتضای وقف اثبات شود، حاکم اسلامی می‌تواند از باب امور حسبه یا ولایت‌فقیه یا امر به معروف و نهی از منکر مداخله کند (نک: کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج۴: ص۲۴۷-۲۴۸). البته، دربارهٔ نحوهٔ دخالت حاکم در این فرض، میان فقها اختلاف‌نظر وجود دارد. مشهور فقهای معاصر بر این اعتقادند که حاکم باید در ابتدا، امینی را ناظر بر کار متولی قرار دهد و اگر اصلاح اداره موقوفه با ضمّ امین ممکن نبود، متولی جدیدی برای آن نصب کند. برخی دیگر متعرض ضمّ امین نشده‌اند و تنها به نصب متولی جدید فتوا داده‌اند (نک: امام خمینی، ۱۳۸۱، ج۲: ص۵۶۸). افزون‌براین، موقوفات نیازمند حفاظت و نگهداری است. گاهی مال موقوفه در معرض ضایع‌شدن قرار می‌گیرد و غرض واقف و حقوق موقوف علیهم از بین می‌رود. در صورتی‌که موقوفه متولّی خاص نداشته باشد و نیازمند متولّی باشد، حاکم اسلامی یا نمایندهٔ او وظیفه دارند که متکفّل امور وقف شوند و تولیت آن را برعهده گیرند (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج۲: ص۸۰).

باتوجه به آن چه گفته شد، وقف در فقرزدایی کارکرد مهمی دارد و از همین‌رو، حکومت اسلامی می‌تواند با ترویج فرهنگ وقف و بیان فضائل، آثار و برکات آن برای واقفان و نیز موقوف علیهم، ظرفیت‌های این حکم فقهی ـ به‌ویژه در مورد وقف بر فقیران و نیازمندان ـ را شکوفا کند و از آن در جهت رفع فقر و محرومیت از جامعه و حل این مشکلات ـ دست‌کم در بلند مدت ـ بهره گیرد. به‌گواهی تاریخ و اَسناد، امام علی علیه‌السلام با حفر چاه، احداث نخلستان و کشتزارهای متعدد و سپس وقف آن، این سنّت حسنه را در عمل، ترویج کرده و از آن در راستای حلّ مشکلات جامعه و ازجمله ریشه‌کنی و کاهش فقر استفاده کرده‌اند (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۷: ص۴۹ - ۵۴). در روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که امام علی علیه‌السلام به‌دست خود، یک‌صد چاه آب حفر کرد و همه را در راه خدا وقف نمودند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۴۱: ص۳۲).

۳.۲. قرض‌الحسنه

قرض‌الحسنه یکی از مهم‌ترین ابزارهای اقتصاد اسلامی در جهت تحقّق عدالت اقتصادی، توزیع ثروت، کاهش فاصلهٔ طبقاتی و رفع فقر و محرومیت است. در آموزه‌های اسلامی، تشویق و ترغیب مردم به عمل به قرض‌الحسنه، فضیلت و پاداش زیادی دارد (نک: صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۲۵: ص۱). این فضیلت‌ها تا جایی است که خداوند قرض‌دادن به بندگان را قرض‌دادن به خود به حساب آورده است؛ چنان‌که در قرآن کریم و در سورهٔ بقره می‌فرماید: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد، تا خدا بر آن چندین برابر بیفزاید».[۱] در سورهٔ حدید نیز همین تعبیر به‌کار رفته است: «همانا مردان و زنان صدقه‌دهنده و [آنان که] به خدا قرض‌الحسنه دادند، دوچندان داده می‌شوند و برایشان [در آخرت] اجری کریمانه است[۲] و پاداش نهایی آنان آمرزش و دخول در بهشت است».[۳]

در پنج سوره از قرآن کریم، موضوع قرض‌الحسنه مطرح شده و اصطلاح «قرض» متصف به «حَسَن» شده و به‌صورت «قرضاً حَسناً» آمده است (سوره بقره ۲۴۵؛ سورهٔ مائده، آیهٔ ۱۲؛ سورهٔ حدید، آیهٔ ۱۱؛ سورهٔ تغابن، آیهٔ ۱۷؛ سورهٔ مزّمل، آیهٔ ۲۰). البته، منظور از «قرضِ حَسن» در آیات کریمهٔ قرآن، تنها قرض به معنای مصطلح و فقهی آن نیست، بلکه منظور هر کار خیری است که در راه خدا انجام شود؛ پس انفاق در راه خدا، وام‌دادن، صدقه‌دادن، وقف‌کردن و مانند آن را نیز دربر می‌گیرد. آن چه امروزه «قرض‌الحسنه» نامیده می‌شود نیز ـ در حقیقت ـ همان قرض‌الحسنهٔ فقهی است[۴] که یکی از مصادیق قرض‌الحسنه در فرهنگ و ادبیات قرآن است. روایات فقهی این باب نیز به قرض‌الحسنهٔ فقهی اشاره دارند (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج۱۱: ص۸۵۶-۸۵۷).

---

۱. «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا فَیُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا کَثِیرَةً» (بقره: ۲۴۵).
۲. «إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا یُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ» (حدید: ۱۸).
۳. «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَیْتُمُ الزَّکَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِی وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَلَأُدْخِلَنَّکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (مائده: ۱۲).
۴. قرض‌الحسنه، از منظر فقه، به مالی گفته می‌شود که قرض‌دهنده آن را با قصد استرداد (نه رایگان) به کسی می‌دهد؛ خواه عین آن یا مالیت آن در ضمن مالی دیگر برگردد (دربارهٔ احکام قرض‌الحسنهٔ فقهی، نک: صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج۲۵: ص۱ به بعد).

از مجموع ادلهٔ مربوط به قرض‌الحسنه استفاده می‌شود که یکی از حکمت‌های مهم تشریع این سنّت حسنه، رفع نیاز ضروری نیازمندان و محرومان جامعه است؛ نه برای تجارت و تولید و تکاثر ثروت. بر همین اساس، در کنار ادلهٔ دالّ بر استحباب قرض‌الحسنه، طایفهٔ دیگری از روایات بر کراهت قرض‌گرفتن دلالت دارند (نک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج۳: ص۱۸۱، ح۳۶۷۹ به بعد؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۸: ص۳۱۵، ح۲۳۷۴۸ به بعد). وجه جمع این دو دسته ادله این است که دستهٔ اول، بر قرضی دلالت دارد که نیاز ضروری نیازمندان را رفع کند و دستهٔ دوم مربوط به قرض‌دادن و قرض‌گرفتن در موارد غیرضروری است. به عبارت دیگر، ادلهٔ دالّ بر استحباب قرض‌الحسنه، به موارد نیاز و ضرورت انصراف دارند و ادلهٔ دالّ بر کراهت به موارد غیرضروری منصرف‌اند. نتیجه این‌که اگر به نیازمندان واقعی قرض داده شود، مکروه نیست؛ زیرا عمل قرض‌دهنده در راستای حل مشکل بندگان خدا و مصداقِ «تعاون علی البرّ»[1] است و از همین‌رو، فضیلت‌های بیان‌شده برای قرض‌الحسنه در حق او صادق است و روایات دالّ بر استحباب قرض‌الحسنه، به این مورد (رفع نیاز ضروری نیازمندان) مربوط است. در مقابل، قرض گرفتن فقرا و محرومان ـ که از سر نیاز واقعی و ضرورت است ـ نیز مکروه و مذموم نخواهد بود (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۸، ص۳۱۹، ح۲۳۷۵۸).

سنّت قرض‌الحسنه یکی از راه‌کارهای مهم اسلام برای حل مشکل مالی افراد و رفع نیاز ضروری نیازمندان جامعه و ریشه‌کن‌کردن فقر و محرومیت از جامعه است. اهمیت این سنّت از آن جهت است که افرادی وجود دارند که هرچند در زمان کنونی نیازمندند و قادر به ادارهٔ زندگی خود نیستند، اما به‌دلیل برخورداری از مهارت یا شغل و بعضی امکانات یا توانایی‌ها یا موقعیت اجتماعی، نمی‌خواهند از صدقه و انفاق استفاده کنند، بلکه این گروه می‌توانند با قرض گرفتن، مشکلات خود را حل کنند و سپس قرض خود را بپردازند. در حقیقت، پیش‌بینی قرض الحسنه در کنار انفاق و صدقه، بیانگر نگاه جامعی است که فقه به حل مشکل فقرا و محرومان دارد.

۱. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲).

ویژگی غیردولتی بودن نهاد قرض‌الحسنه و لزوم پرهیز از تحمیل بار بر دوش دولت می‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد انگیزهٔ معنوی و اُخروی در افراد و مؤسسات به وجود آورد تا با واردکردن بخشی از سرمایهٔ خود به این حوزه، به این سنّت اسلامی عمل کنند. البته، باید توجه داشت که این امر مانع از آن نمی‌شود که حکومت اسلامی در جهت زمینه‌سازی، گسترش، هدایت و نظارت بر آن ایفای نقش نکند. بر همین اساس، حکومت اسلامی باید در راستای مسئولیت کلی خود در جهت برنامه‌ریزی برای معیشت و رفاه متناسب با وضع عامهٔ مردم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۲۱: ص۵۸)، با تقویت افراد، مراکز و مؤسساتی که در حوزهٔ قرض‌الحسنه فعالیت می‌کنند و همچنین با هدایت آنان در راستای اهداف والای حکومت اسلامی، ازجمله رفع فقر و محرومیت از جامعهٔ اسلامی، از این ظرفیت مهم فقهی به‌خوبی بهره و استفاده ببرد.

در این راستا، حکومت با هدف ترویج و توسعهٔ قرض‌الحسنه می‌تواند بازپرداخت قرض‌الحسنه و حمایت از قرض‌دهندگان را تضمین کند؛ زیرا ممکن است برخی از کسانی که قرض‌الحسنه می‌گیرند از بازپرداخت قرض خود امتناع ورزند و موجبات زیان قرض‌دهندگان و در نهایت، انصراف آنان از فعالیت در این عرصه را فراهم آورند. افزون بر این، جلوگیری از فعالیت‌های غیرقانونی برخی افراد و مؤسسات با عنوان قرض‌الحسنه، می‌تواند در ایجاد و تقویت احساس اطمینان بیشتر مردم و میل و گرایش آنها به واردکردن سرمایهٔ خود به این عرصه، تأثیرگذار باشد.

۳.۳. برتری قرض‌الحسنه بر صدقه

قرض‌الحسنه ـ آن‌گونه که از روایات استفاده می‌شود ـ از جهات گوناگون بر صدقه برتری دارد: نخست این‌که در صدقه، چون فردِ گیرنده ملزم به بازپرداخت نیست، چه‌بسا افراد غیر مستحق هم تقاضای دریافت صدقه کنند. این نکته در روایتی از امام صادق علیه‌السلام این‌گونه بیان شده است: «بر درِ بهشت نوشته شده است: [پاداش] صدقه ده برابر و پاداش قرض هجده برابر است. [پاداش] قرض به این دلیل از [پاداش] صدقه

بیشتر است که قرض‌گیرنده جز از سر نیاز قرض نمی‌گیرد، ولی صدقه‌گیرنده گاهی با این‌که نیاز ندارد، صدقه می‌گیرد» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج۱۰۰: ص۱۳۹).

دوم این که برخی افراد با وجود نیاز واقعی، به جهت شأن اجتماعی و انسانی خود، از درخواست و اخذ صدقه پرهیز می‌کنند؛ درحالی‌که در قرض‌الحسنه ـ به سبب الزام به بازپرداخت اصل مال ـ این دشواری به‌مراتب کمتر مشاهده می‌شود. در روایتی از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند: «پاداش قرض هجده برابر پاداش صدقه است؛ زیرا قرض به‌دست کسی می‌رسد که حاضر نیست برای دریافت صدقه خود را ضایع (و کوچک) کند» (همان: ص۱۴۰). بر این اساس، قرض‌الحسنه می‌تواند در رفع فقر نیازمندان واقعی مؤثر باشد.

وجه سوم برتری قرض‌الحسنه بر صدقه، آن است که قرض‌الحسنه سبب می‌شود شخص قرض‌گیرنده به تلاش و فعالیت وادار شود و انگیزهٔ بیشتری برای کار و کوشش داشته باشد تا بتواند قرض خود را ادا کند؛ زیرا قرض‌گیرنده ملزم به بازپرداخت است و همین مسئله سبب رونق اقتصادی و شکوفایی خلاقیت‌ها و استعدادها می‌شود و نیز از بروز سستی، تنبلی، بیکاری و مفت‌خواری افراد در جامعه جلوگیری می‌کند، ولی از آنجا که گیرنده صدقه، الزام و انگیزه‌ای برای ردّ مال ندارد، تلاش و کوششی برای انجام فعالیت اقتصادی صورت نخواهد گرفت و ممکن است آسیب‌های پیش‌گفته برای فرد پدید آید و شاید همین امر یکی از دلایلی باشد که در روایات وارده از اولیای دین، قرض‌الحسنه از صدقه محبوب‌تر است (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج۱۸: ص۳۳۰، ح۲۳۷۸۳). افزون بر این، در قرض‌الحسنه، کرامت و عزت نفس قرض‌گیرنده از بین نمی‌رود، ولی صدقه‌گیرنده، به‌تدریج عزت نفس خود را ازدست می‌دهد و نفس او به پستی می‌گراید. انسان وقتی بخشنده است، دستش بالاست، اما وقتی صدقه می‌گیرد، دستش پایین است. انسان فرومایه همواره دستِ بگیر دارد و این مسئله چون با عزّت و کرامت انسان ناسازگار است، ازنظر اسلام ناپسند است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این باره می‌فرمایند: «دستِ بالا (بخشنده) بهتر از دستِ پایین (گیرنده) است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج۴: ص۲۶، ح۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جهان‌بینی اسلامی، ضمن توجه به تمامی ابعاد وجودی انسان، تعالی مادی و معنوی انسان در کنار هم مورد توجه است و مسیر آخرت در متن زندگی دنیوی قرار داده شده است. ازهمین‌رو، توجه به مسائل اقتصادی، رفاه و رفع فقر و محرومیت یکی از پایه‌های اساسی زندگی انسان‌ها و در راستای حرکت تکاملی انسان و از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری جامعهٔ سالم، مطلوب و منطبق بر آموزه‌های اسلامی است؛ همچنین، سازوکارهای آن نیز در احکام فقهی پیش‌بینی شده است.

تأکید و توجه فراوان احکام فقهی بر فقرزدایی و رسیدگی به افراد نیازمند، یکی از جلوه‌های بارز این مسئله است؛ به همین جهت، در کنار احکام الزامی مربوط به فقر، احکام ترجیحی و استحبابی متعددی قرار گرفته‌اند که به تأمین و تحقّق همان هدف و غایت شارع کمک می‌کنند. در این احکام ترجیحی، برای هر دسته از افراد نیازمند که در ادارهٔ زندگی خود با مشکل مواجه‌اند، بسته به نوع نیاز آنان، تدابیر مختلفی در نظر گرفته شده است. برای حل مشکل افرادی که به دلیل نداشتن شغل و امکانات مناسب، حتی توان قرض‌گرفتن و بازپرداخت بدهی خود را ندارند، به کمک بلاعوض ـ در قالب انفاق و صدقه ـ توصیه شده است و برای این کار ثواب و پاداش فراوان نیز در نظر گرفته شده است. در مقابل، افرادی هستند که در زمان کنونی نیازمندند، ولی به‌دلیل برخورداری از شغل یا امکانات یا به جهت حفظ آبرو و شأن اجتماعی خویش از درخواست و پذیرش صدقه پرهیز می‌کنند که البته، برای چنین نیازمندانی قرض‌الحسنه در نظر گرفته شده است و این افراد مشکلات خود را با قرض‌الحسنه حل می‌کنند و سپس قرض خود را می‌پردازند.

پیش‌بینی این نهادها در قالب احکام ترجیحی فقه، ظرفیت عظیمی را در کنار احکام الزامی یعنی خمس و زکات فراهم آورده است. با استفادهٔ صحیح از این ظرفیت و به‌فعلیت‌رساندن آن، روح تعاون، نیکوکاری، نوع‌دوستی و همبستگی بین افراد و اقشار مختلف جامعه تقویت خواهد شد و فاصلهٔ طبقاتی نیز کاهش خواهد یافت. افزون‌براین،

دیگـر کسـی در تـأمین امکانـات اولیـه و ضـروری زنـدگی‌اش در نخواهـد مانـد. فرهنگ‌سازی از سوی افراد، نهادهای اجتماعی و حکومت اسلامی و تشـویق بـه انفـاق، صدقه، وقف و قرض‌الحسنه و نیز بیان احکام فقهی، فضیلت‌ها، آثار و برکـات دنیـوی و اخروی آن‌ها دو دستاورد خواهد داشت: نخسـت ایـن کـه بـه رفـع فقـر از جامعـه منجـر خواهد شد و دوم این که به تـرویج دیـن و ورود احکـام آن بـه مـتن زنـدگی مـردم نیـز کمک خواهد کرد.

بی‌شک، در این میان، نقش و جایگاه حکومت اسلامی بسیار مهم و اثرگـذار اسـت؛ زیرا یکی از وظایف اصلی حکومت اسـلامی، سـامان‌دهـی نظـام معیشـت و برنامـه‌ریزی برای دسترسی همگان به رفاه متناسب با وضع عامهٔ مردم است. یکـی از عرصـه‌هایی کـه می‌تواند به تحقّق این مسئولیت حکومت کمک کند، فرهنگ‌سازی برای ترویج، توسعه و فعلیت بخشیدن به احکام ترجیحی فقه، همراه با احکام الزامی آن، در زمینهٔ رفع فقـر و محرومیت است؛ زیرا ممکن است در زمان‌هایی خمس و زکات یا مالیات‌های دولتیِ در اختیار حکومت، کفایت هزینه‌های افراد نیازمند جامعه را نکند و برخی در تأمین معیشت خود دچار مشکل شوند و ازهمین‌رو، به فعلیت‌رساندن ظرفیـت عظـیم احکـام ترجیحـی فقه می‌تواند به تحقّق مسئولیت‌های حکومت در رفع نیاز محرومان جامعه کمک کند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ادریس حلّی (محمد بن منصور بن احمد) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن‌فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، معجم مقاییس اللغة، ج۲۴، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴. احسائی، محمد بن علی بن‌ابراهیم بن ابی‌جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیة فی الأحادیث الدینیة، ج۱، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، ج۱۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج۱۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، صحاح اللغة، ج۲، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. حرّانی، حسن بن علی (ابن‌شعبه حرّانی) (۱۴۰۴ق)، تحفة العقول عن آل الرسول علیهم‌السلام، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، ج۱۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۱. سبزواری، ملامحمدباقر (۱۲۴۷ق)، ذخیرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج۲، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۲. سید رضی (محمد بن حسین بن موسی) (۱۳۸۶)، نهج‌البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. شهید ثانی (زین‌الدین بن علی ج بعی عاملی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج۲، قم: کتاب‌فروشی داوری.
۱۴. شهید ثانی (زین‌الدین بن علی ج بعی عاملی) (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
۱۵. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۶. شهید اول (محمد بن مکی عاملی) (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث ـ الدار الإسلامیة.

۱۷. شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ج۹، ۱۶ و ۱۸-۱۹، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
۱۸. شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی) (۱۳۶۲)، الخصال، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۹. شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی) (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۰. شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی) (۱۴۱۸ق)، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسة الإمام الهادی علیه‌السلام.
۲۱. شیخ طوسی (محمد بن الحسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج۱ و ۳، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۲۲. شیخ مفید (محمد بن محمد بن النعمان عکبری بغدادی) (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۳. صدر، سیدمحمدباقر (شهید صدر) (۱۳۸۹ق)، إقتصادنا، بیروت: دارالفکر.
۲۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، ج۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، ج۱۰، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث.
۲۶. طبرسی، رضی‌الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم: انتشارات الشریف الرضی.
۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، ج۲۶، بیروت: دارالمعرفة.
۲۸. علامه حلّی (حسن بن یوسف مطهر اسدی) (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، ج۵، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة.
۳۰. فاضل مقداد (جمال‌الدین مقداد بن عبدالله السیوری) (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج۱، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۳۱. فتاح، پرویز (۱۵ اسفند ۱۳۹۶)، «کمک دوهزار میلیاردی مردم به کمیته امداد در سال ۱۳۹۶»، خبرگزاری میزان، کد خبر: ۴۰۲۹۵۷، آدرس:
https://www.mizanonline.com/fa/news/402957.
۳۲. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۲۰ و ۲۸، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷ق)، القاموس المحیط، ج۱، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۱۰، اصفهان: مکتبة امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
۳۵. قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷)، قاموس قرآن، ج۴ و ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحکام القرآن، ج۱۷، تهران: ناصرخسرو.
۳۷. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج۴، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج۲-۴ و ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۹. مجلسی، محمد باقر(علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج۴۱، ۷۸ و ۱۰۰، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۴۰. محقق ثانی (علی بن الحسین کرکی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج۳و۹، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴۱. محقق حلّی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۴۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، ج۴، قم: دارالکتاب الإسلامی.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، ج۲۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۴۰۷ق)، تحریر الوسیلة، ج۲، بیروت: سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۴۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۳۸۱)، توضیح‌المسائل مراجع، تهیه و تنظیم: سیدمحمدحسن بنی‌هاشمی خمینی، ج۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۴۶. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۳۸۵)، صحیفه امام، ج۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی ﷺ.
۴۷. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (۱۹۸۱م)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج۱۵، ۲۵ و ۲۸، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحکام الشریعة، ج۹، قم: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام.
۴۹. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۴۳۴ق)، درس‌نامه فقه: درس خارج فقه زکات، ج۱، قم: بنیاد فقه و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام.